

نقش امارات قانونی در حقوق کیفری

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۹/۲۸

جلال‌الدین قیاسی*
علی درودی**

چکیده

مبنای این مقاله در مورد تعریف «اماره قانونی»، همان تعریفی است که از قانون مدنی استخراج می‌گردد. محدوده نقش امارات در حقوق کیفری، هم اثبات ارکان مادی و معنوی جرم را دربرمی‌گیرد و هم زمینه‌های دیگر حقوق کیفری مانند امور شکلی و اجرای احکام کیفری را شامل می‌شود. کاربرد حقوق کیفری و اهداف آن، حاکمیت اصل برائت (فرض بی‌گناهی متهم) و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم و... موجب می‌شوند که امارات قانونی در حقوق کیفری نقشی متمایز از آنچه در حقوق مدنی دارند، به خود بگیرند. بر این اساس:

۱. امارات قانونی در حقوق کیفری مانند ادله دیگر، طریقت دارند و میزان کاشف بودن آن از واقعیت مد نظر است. به همین دلیل نیز درباره وجه افتراق اماره قضایی با اماره قانونی، این مرز کم‌رنگ می‌شود.
۲. در تشخیص قابل ردّی یا غیر قابل ردّی بودن اماره قانونی در مواردی که قانونگذار تصریحی ندارد، باید راه حلی برگزید که با اصل برائت و تفسیر به نفع متهم سازگارتر است. این ویژگی باعث شده است اماره اطلاع از قانون که به عنوان اماره‌ای قطعی و غیر قابل ردّ در عالم حقوق به کار می‌رود، در عرصه حقوق کیفری مورد تشکیک واقع شود؛ به گونه‌ای که امروزه هر چند جهل به قانون مانع محکومیت کیفری نیست؛ ولی از عوامل مخفیه محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: اماره قانونی، اماره قضایی، اصل عملی، فرض قانونی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم / نویسنده مسئول (ghiasi.jalal.2001@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (doroodi.ali@yahoo.com).

مقدمه

اگر اثبات دعوی کیفری را به اقتناع کامل وجدان دادگاه منوط کنیم، درصد بسیاری از مجرمان از مجازات فرار می‌کنند. در برخی موارد، این امر به نظم اجتماعی و امنیت جامعه صدمه اساسی وارد می‌آورد. قانونگذاران عموماً امارات قانونی را در جهت حل این مشکل وضع می‌کنند؛ ولی همان‌گونه که خواهیم دید، تشریح امارات قانونی و به‌کارگیری آنها در عرصه حقوق کیفری، در تقابل با اصل برائت است و منافعی حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. این موضوع بر نقش امارات قانونی در حقوق کیفری و قدرت اثباتی آن تأثیر می‌گذارد.

مشکل قابل توجهی که پیش از بررسی نقش امارات قانونی در حقوق کیفری وجود دارد، مسئله شناسایی و تعریف مفهوم «امارات قانونی» است.

اصطلاح «اماره» و به ویژه «اماره قانونی» در حقوق ایران، با توجه به سابقه کاربرد این کلمه در منابع فقهی، اقتباس و ترجمه قوانین و متون حقوقی از کشورهای غربی و همچنین، تغییراتی که پس از انقلاب اسلامی رخ داده است، دچار ابهام شده، به‌گونه‌ای که احساس می‌شود با مفاهیم دیگری مانند «اصل»، «فرض قانونی»، «قراین و شواهد» و... تداخل دارد.

زمانی امارات قانونی در اثبات مجرمیت به کار گرفته می‌شوند که حفظ نظم اجتماعی بر رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و همچنین، بر اصل برائت ترجیح داده شود؛ بنابراین با توجه به اهمیت و بحرانی بودن این نقش، ابهام در تعریف و نامشخص بودن محدوده و چهارچوب این مفهوم پذیرفتنی نیست و این مهم ما را به بحث و بررسی بیشتر درباره تعریف و مشخص نمودن این مفهوم برمی‌انگیزد.

بر این اساس، با توجه به موارد مذکور، نخست به بررسی اصطلاح و مفهوم امارات قانونی و اصطلاحات مرتبط دیگر می‌پردازیم، آنگاه مبانی و اهداف حاکم بر امارات قانونی را بررسی می‌کنیم و سپس نقش این امارات را در اثبات ارکان مادی و معنوی جرم و در موارد متفرقه دیگر در حقوق کیفری بررسی می‌نماییم.

۱. تعریف امارات قانونی و اصطلاحات مرتبط

طبق ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود». متعاقباً ماده ۱۳۲۲ می‌گوید: «امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است». از جمع الفاظ این دو ماده چنین نتیجه می‌شود که تعریف ظاهری «امارات قانونی» از دیدگاه این قانون عبارت است از: «اوضاع و احوالی که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است». در نگاه اول، ظاهر این تعریف فاقد هرگونه اشکال و ابهام می‌باشد؛ ولی در مقام تطبیق و بررسی مصادیق و تمییز آن از مفاهیم مرتبط دیگر به ابهامات عدیده‌ای برخورد می‌کنیم؛ به ویژه که در متون گوناگون قضایی و حقوقی از کلمه «اماره» معانی گوناگون اراده شده است.

۱۳۹

این کلمه در ادبیات فقهی معنای خاصی دارد. پس از تدوین قانون مدنی، کلمه Presumption فرانسوی که از نظر لغوی به «فرض» یا «پیش‌فرض» معنا می‌گردد، در این قانون به کلمه اماره ترجمه گردید. گفتنی است Presumption در حقوق فرانسه معنای عامی دارد و شامل همه فرضی می‌گردد که در اصول فقه به آن اصول عملیه گفته می‌شود.

از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم عبارت «اصل برائت» که ریشه فقهی و اصولی دارد، کم و بیش در کتب حقوقی با عبارت «اماره برائت» از آن یاد می‌شود. اینکه کدام صحیح است، ما را بر آن می‌دارد که این اصطلاحات را به تفکیک در فقه و حقوق، ایران و فرانسه مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱. در فقه اسلامی

در فقه اسلامی اصطلاحاتی مانند قاعده فقهی، اماره و اصل عملی وجود دارد که به دلیل اشتراکاتی با اماره قانونی در حقوق، ضروری است از یکدیگر تفکیک شوند.

۱-۱-۱. قاعده فقهی

قاعده فقهی را با عبارات گوناگونی تعریف و تبیین کرده‌اند؛ به عنوان مثال،

«قاعده فقهی» حکم فقهی کلی عامی است که به باب معینی از فقه اختصاص ندارد، بلکه یا شامل همه ابواب فقه می‌شود؛ مثل قاعده حجیت بیّنه، یا شامل اکثر ابواب فقه می‌شود؛ مانند اصل لزوم در معاملات و یا شامل مسائل زیادی از یک کتاب فقه است؛ مثل «قاعده البیّنه علی المدعی والیمین علی من انکر» در باب قضا (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲، ج ۲ ص ۴). حکم مقرر به وسیله قاعده فقهی یک حکم واقعی است؛ برخلاف حکم استنتاج‌شده از اصل عملی که حکمی ظاهری است. قواعد فقهی کلی بوده، منشأ استنباط قضایای حقوقی (قاعده‌های حقوقی) اند و به همین جهت نیز شبیه قواعد اصولی اند، در حالی که با آنها متفاوت‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲).

۲-۱-۱. اصل عملی

«اصل عملی» قاعده‌ای است که در صورت عدم اطلاع از حکم واقعی، به آن تمسک می‌شود. حکم مستند به اصل عملی، حکمی ظاهری است، نه واقعی و اجتهادی. اصول عملیه عبارت‌اند از: ۱. براءت؛ ۲. احتیاط؛ ۳. استصحاب؛ ۴. تخییر.

۳-۱-۱. اماره مصطلح فقها

اماره در متون فقهی و اصول فقه به معنای هر پدیده‌ای است که موجب حصول ظن گردد و از نظر شارع، این ظن به جای علم واقعی معتبر شناخته می‌شود؛ خواه موضوعی و در مقام اثبات دعوی باشد؛ مانند بیّنه (شهادت شهود)، فراش، ید و سوق مسلمانان یا در مقام کشف حکم شارع باشد؛ مانند خبر واحد که به آن اماره حکمی می‌گویند.

اماره در اصطلاح فقها و اصولیان، بیشتر به معنای لغوی آن یعنی «نشانه و قرینه» است؛ بنابراین گاهی شامل اماره (قضایی یا قانونی) در معنای حقوقی آن می‌گردد؛ مانند امارات موجب لوث در بحث قسامه.

۲-۱. در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه نیز دو اصطلاح «Fiction» و «Presomption» در این بحث باید از یکدیگر تفکیک شوند.

۱-۲-۱. فرض (Presumption)

در ادبیات حقوقی فرانسه کلمه «Presumption» به معنای اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی، دلیل بر امری می‌باشد (کاتبی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۶)؛ بنابراین اعم از اماره قضایی و قانونی است.

ماده ۱۳۵۰ قانون مدنی فرانسه در تعریف اماره قانونی «Presumption Legal»

چنین می‌گوید:

اماره قانونی آن امری است که به موجب قانون بر فعل یا واقعه معینی بار می‌گردد؛

از جمله:

۱. اعمالی که قانون باطل اعلام می‌نماید، با این فرض که آنها به جهت فرار از قانون (حیله نسبت به قانون) انجام می‌گیرد.*
۲. وضعیتی که به موجب شرایط، قانون آن را اماره مالکیت یا براءت ذمه می‌داند.
۳. اعتبار قضیه محکوم بها.
۴. اعتباری که قانون برای اقرار یا سوگند اصحاب دعوی قائل است (سنهوری، [بی تا]، ص ۵۹۸).

۱-۲-۲. وجود فرضی (Fiction)

این کلمه که از نظر لغوی در زبان‌های اروپایی به معنای افسانه، داستان خیالی، امر موهوم و فرضی است (آریانپور کاشانی، ۱۳۶۳ / Robert, 1971, p.440 «هر دو ذیل کلمه Fiction»)، در حقوق فرانسه به معنای وجود فرضی و اعتباری به کار می‌رود (کاتبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). در مورد کشورهای انگلوآمریکن نیز Fiction به همین معنا به کار گرفته می‌شود (Campbell Black, 1984, p.320). از مصادیق این وجود فرضی می‌توان به فرض شخصیت حقوقی برای شرکت‌ها، فرض مسئولیت نیابتی و فرض فرزندخواندگی اشاره کرد. در این موارد، قانونگذار نظر به ملاحظات اجتماعی، وجود امری را لازم می‌داند و بر پایه آن قاعده‌ای وضع می‌کند که ممکن است قاعده مذکور با واقعیت‌های خارجی مطابقت نکند (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۳۹).

* این قاعده، قاعده‌ای ماهوی است، نه اماره قانونی.

برخی از حقوق‌دانان ایرانی آن را معادل اصطلاح «فرض قانونی» دانسته‌اند. دکتر لنگرودی معتقد است هرگاه قانونگذار به قصد فیصله‌دادن امر مجهول قضایی، ضابطه‌ای مقرر دارد که در آن نظر به احراز واقع (ظناً یا قطعاً) نداشته باشد، این ضابطه مصداق فرض قانونی (معادل Fiction) است. به عقیده وی معیار تمییز و تفکیک آن از اماره قانونی این است که امارات، نظر به احراز واقع دارند (ظنی)، برخلاف فروض قانونی «Fictions» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷۸).

۱-۳-۱. در حقوق ایران

در حقوق ایران کلمات «اصل»، «فرض» و «اماره» به عنوان واژه‌های حقوقی مرتبط، گاهی به گونه متداخل نیز به کار می‌روند. همچنین، اصطلاح اماره که اعم از اماره قانونی و قضایی است، از «قراین و اوضاع و احوال» متفاوت می‌باشد. هم‌اکنون صور گوناگون معانی این اصطلاحات را در حقوق داخلی بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱-۱. اصل

همان‌گونه که اشاره شد، با توجه به معنای این کلمه در اصول فقه و سابقه آن در ذهن حقوق‌دانان ایرانی، از ابتدای قانونگذاری و سپس ورود اصطلاحات حقوقی از اروپا به ایران، این کلمه بیشتر به معنای مصطلح در اصول فقه که به معنای «اصل عملی» است، در ادبیات حقوقی ایران به جای ماند. البته به ندرت در مواردی نیز به عنوان یک قاعده کلی به کار می‌رود؛ مانند «اصل لاضرر» به معنای «قاعده لاضرر»؛ ولی بیشتر زمانی که از حقوق کشورهای دیگر یا حقوق فراملی سخن گفته می‌شود، کلمه «اصل» به معنای قاعده کلی و عمومی (Principle) به کار می‌رود (شریعت باقری، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

۱-۳-۱-۲. فرض

کلمه «فرض» در ادبیات حقوقی ایران تاکنون در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. گاهی این کلمه در معنای لغوی خود به معنای هر حکم یا راه حلی است که از پیش انگاشته می‌شود؛ یعنی هر پیش‌فرض در عالم حقوق. «فرض» در این معنا اعم از اصل و اماره قانونی است؛ بنابراین دیده می‌شود که گاهی به جای اصل برائت، عبارت

«فرض برائت» به کار گرفته می‌شود (سرمست بناب، ۱۳۸۷، ص ۳۹) یا در کتب آیین دادرسی کیفری، یکی از ادله اثبات دعاوی کیفری را ذیل عنوان «فروض قانونی» بحث می‌کنند که منظور همان امارات قانونی است (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶).

۲. گاهی نیز به عنوان قاعده قانونی که قانونگذار در رویه‌های مجهول قضایی به قصد فیصله‌دادن به آن وضع می‌نماید، به کار می‌رود؛ مانند ماده ۱۵۷ قانون مدنی درباره حق تقدم دو زمین محاذی در دو سوی یک نهر جهت بهره‌برداری آب، یا موضوع ماده ۱۰۲۴ قانون مدنی درباره فرض فوت همزمان اشخاص متعددی که در یک حادثه تلف شده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷۸).

۳-۱-۳. اماره قضایی

امارات را به دو گونه «قانونی» و «قضایی» تقسیم می‌کنند. اماره قضایی قراین و شواهدی است که به نظر قاضی در موردی خاص دلالت بر امری می‌نماید.

ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود».

سپس ماده ۱۳۲۴ درباره امارات قضایی می‌گوید:

اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده، عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

وجه افتراق اماره قضایی با اماره قانونی این است که اماره قضایی از پیش در قانون شناسایی و پیش‌بینی نشده است و ارزش اثباتی آن در هر مورد به تشخیص قاضی می‌باشد.

گاهی قانونگذار قاضی را در استفاده از اماره قضایی ارشاد می‌نماید و مصادیقی از آن را نیز به طور تمثیل بیان می‌کند؛ ولی این تصریح قانونگذار باعث نمی‌شود «اماره قانونی» تلقی شود. در این موارد دادگاه الزامی در پذیرش این اماره ندارد و تشخیص ارزش و اعتبار آن در صلاحیت خود مقام قضایی است؛ برخلاف اماره قانونی.

۴-۳-۱. ظاهر

ظهور به معنای دلالت ظنی و غیرقطعی کلمات بر معانی می‌باشد. گوینده که کلمه یا عبارتی را به کار می‌برد. گاهی دلالت گفته وی بر معنایی خاص قطعی می‌باشد. در این صورت، آن را «نص» می‌گویند؛ ولی اگر این دلالت ظنی و غیرقطعی باشد که گمان اولیه (بدون قطع و یقین) به آن معنا برود، آن را «ظاهر» می‌گویند و اصطلاحاً می‌گویند فلان کلمه یا فلان جمله، ظهور در این معنا دارد.

در عالم حقوق، بحث از ظهور فقط به قوانین، احکام دادگاه‌ها، اظهارات شهود یا متهم، یا اقرار اصحاب دعوی و همچنین، عقود و ایقاعاتی که با لفظ منعقد می‌شوند، مربوط نیست، بلکه این بحث درباره اعمال حقوقی دیگر و حتی ظاهر حال نیز مطرح می‌گردد.

عمل حقوقی مبتنی بر اراده افراد است و رفتار صادره از شخص، دلالت بر اراده وی می‌نماید (امامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۴)؛ مثلاً گفته می‌شود: «قبض مبیع و تصرف آن پس از علم به خیار عیب یا تدلیس، ظهور در اعراض از حق فسخ دارد» یا «اهدای یک حلقه طلا از سوی زوج به زوجه در عده رجعیه، ظهور در رجوع دارد».

درباره اعمال از نظر قضایی، ظهور، نوعی اماره قضایی است که قانونگذار (یا رأی وحدت رویه) می‌تواند در مواردی به آن اعتبار رسمی دهد و آن را به اماره قانونی تبدیل نماید.

ظهور حال نیز نوعی اماره قضایی است؛ مثلاً ظاهر حال هر انسان آن است که سالم می‌باشد.

ماده ۲۲۴ قانون مدنی می‌گوید: «الفاظ عقود محمول بر معانی عرفیه‌اند». این عبارت قانونگذار را به این نحو نیز می‌توان گفت که «الفاظ ظهور در معنای عرفی خود دارند». به همین ترتیب، قانونگذار می‌تواند در هرکدام از اعمال حقوقی، ظهور عملی را در معنا و مقصود خاص اماره قانونی قرار دهد.

۴-۱. کوشش در تعریف «اماره قانونی»

براساس مطالب پیش‌گفته، از جمع مواد ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ قانون مدنی چنین نتیجه

می‌گیریم که تعریف امارات قانونی عبارت است از «اوضاع و احوالی که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است».

همین تعریف را می‌توان شامل فرض قانونی، بعضی از قواعد فقهی و نیز برخی از اصول عملیه دانست. روشن است که در برخی موارد به جای «اصل براءت»، کلمه «اماره براءت» به کار می‌رود (گلدوزیان، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳).

توجه به این نکته ضروری است که امارات قانونی از این جهت که کاشفیت از امر واقع داشته و بر مبنای ظن نوعی مقرر شده یا نشده باشند، بر سه گونه‌اند:

۱. در مواردی قانونگذار به طور کلی امر خلاف واقعی را موجود و واقعی فرض می‌کند و به آن اعتبار می‌بخشد. این همان معنای اخص «فرض قانونی» است؛ مانند فرض شخصیت حقوقی برای شرکت‌ها یا فرض فرزندى برای فرزندخوانده و یا فرض مسئولیت نیابتی. در این موارد فرض قانونگذار نه تنها دلالتی بر واقع ندارد، بلکه کاملاً خلاف واقع است.

۲. در مواردی قانونگذار بدون توجه به اینکه واقعیت چیست، راه حلی را برای حل مشکل انتخاب می‌کند؛ ولی این راه حل امکان دارد مطابق با واقع نیز باشد؛ مانند مصادیق مواد ۱۵۷ و ۱۰۲۴ قانون مدنی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷۸، ذیل «فروض قانونی» / صدرزاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۳۹) و برخی استصحاب و فرض آگاه‌بودن افراد به قانون را نیز مصداق این مورد دانسته‌اند.

۳. مواردی که اماره مقرر شده بر مبنای ظن نوعی کاشف از واقع است، به گونه‌ای که اگر این وضعیت به وسیله قانونگذار به عنوان اماره معرفی نمی‌شد، می‌توانست به عنوان اماره قضایی توسط قاضی به کار گرفته شود؛ مانند اماره تصرف.

حال سؤال اینکه تعریف قانون مدنی کدام‌یک از این موارد را شامل می‌گردد و به هر حال، کدام‌یک می‌تواند موضوع این تحقیق باشد؟

الفاظ به کار گرفته شده در تعریف قانون مدنی، کلی و عام است. مثال‌های ذکر شده در ماده ۱۳۲۲ شامل نوع دوم و سوم می‌باشد؛ ولی همان‌گونه که عبارت اخیر این ماده می‌گوید: «... و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر ...»، موارد ذکر شده فقط به عنوان تمثیل است و منعی در شمول نوع اول یعنی «فرض قانونی» (Fiction) ندارد.

وجه مشترک همه صور امارات قانونی این است که قانونگذار امری را موجود و واقعی فرض می‌کند، در حالی که در حقوق کیفری باید به واقعیت‌ها توجه شود. ارتکاب جرم و انتساب آن به شخص معین باید به طور واقعی احراز گردد. شخصیت مجرم به طور واقع شناخته شود و مجازات برحسب آن تعیین و اجرا گردد. نکته اصلی مورد توجه در اینجا مفروض داشتن و موجود دانستن وضعیت یا امری است، بدون توجه به اینکه واقعیت چیست. این نکته در حقوق کیفری یکی از مباحث بحث‌انگیز است.

بر این اساس، صرف نظر از اینکه تعریف اماره قانونی چیست، محدوده اماره مورد نظر این تحقیق، هر سه نوع اماره قانونی (فرض قانونی) است که به آن اشاره شد. با این حال، باید توجه کنیم که اصول عملیه مشمول تعریف قانونی امارات نیست و نیز با توجه به هدف و انگیزه بحث، بررسی آنها در راستای این تحقیق قرار نمی‌گیرد.

۲. مبانی و اصول حاکم بر امارات قانونی در حقوق کیفری

برای شناخت امارات قانونی باید دلایل و موانع وضع آنها، حدود اعتبار، قدرت اثباتی و حکم تعارض آنها با امارات قانونی دیگر یا امارات قضایی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. دلایل و مبانی وضع امارات قانونی

امارات قانونی، امری جعلی و اعتباری است که برای احراز واقعیت امر در یک پرونده به جای مراجعه به امور عینی، قاضی را به پیروی از فروضی ملزم می‌کند که قانونگذار در اختیار وی قرار می‌دهد. چنین روندی تا اندازه‌ای غیرطبیعی می‌باشد و جعل آن به وسیله مقنن باید متکی بر مصالح و دلایلی باشد که اینک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱. عقل و احتمالات

دلالت برخی وقایع و پدیده‌ها بر پدیده‌ها و امور دیگر نزد بشر، امری طبیعی و ناگزیر می‌باشد. همه تصمیم‌ها، برداشت‌ها و داوری‌های بشر (و حتی حیوانات) براساس

تجربه‌ای است که از پدیده‌ها و وقایع دارند.

در موارد بسیاری، مبنای وضع امارات قانونی همین دلالت عقل و وجود احتمالات است؛ یعنی قانونگذار به بعضی امارات قضایی رایج و تکرارشونده اعتبار و رسمیت داده است؛ ولی همیشه این‌گونه نیست.

۲-۱-۲. نظم عمومی و اجتماعی

گاهی نظم عمومی و یا مقتضیات دیگر مانند اخلاق حسنه، سبب اعتبار اماره‌ای می‌شوند. در این موارد الزاماً اماره ایجاد ظن نمی‌کند؛ برای مثال، اماره فراش همیشه ایجاد ظن نمی‌کند؛ ولی برای حفظ اخلاق و مصالح خانوادگی، قانونگذار آن را معتبر می‌داند. در عرصه حقوق کیفری نیز ارتکاب بسیاری از جرایمی که رکن مادی آن را ترک فعل تشکیل می‌دهد، ناشی از فراموشی و عدم نیت است؛ ولی قانونگذار در بسیاری موارد برای حفظ نظم اجتماعی، سوء نیت را مفروض می‌داند؛ مانند تخلفات صنفی، مالیاتی و... در مواردی نیز پیچیدگی جرایم را دلیلی بر تمسک به امارات قانونی دانسته‌اند (تدین، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

به هر حال، معیارهایی همچون «اهمیت»، «شدت جرم»، «تناسب میان خطر ناشی از عدم مجازات مجرمان با نقض اصل برائت» و «میزان سهولت یا دشواری وظیفه متهم در اثبات خلاف اماره»، از سوی حقوقدانان برای توجیه توسل به اماره ارائه می‌شود (رحمدل، ۱۳۸۷، ص ۵۶-۵۸ / Ashworth, 1992, p.75).

۲-۲. موانع و محدودیت‌ها

در مقابل دلایل پیش‌گفته که در جهت تأیید وضع امارات قانونی بیان شد، ممکن است اشکالاتی نیز نسبت به جعل این امارات به نظر برسد که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲-۱. عدالت قضایی

عدالت قضایی مقتضی آن است که دادرس در مورد امور موضوعی واقعی، پس از رسیدگی و بررسی دلایل، اظهار نظر کند.

اینکه در مقابل اصل برائت و اصل عدم، نتیجه‌ای خاص را از پیش مفروض بداریم

و یک طرف دعوی را به طور یک‌جانبه به ارائه دلیل برخلاف آن مکلف کنیم، با اهداف عدالت قضایی منافات دارد.

در امارات قابل رد، شخصی که اماره به ضرر او می‌باشد، حق اثبات خلاف آن را دارد؛ ولی همیشه این امکان و فرصت برای وی وجود ندارد. فرض کنیم در جایی اماره قانونی برای دادرس اقناع وجدان حاصل نکرده باشد و شخصی که از اماره متضرر می‌شود نیز توانایی اثبات خلاف اماره را نداشته باشد. طبیعی است قاضی باید در این مورد نیز به دستور قانون، اماره را علیه وی به کار گیرد. در اینجا قراردادادن سنگینی بار اثبات دلیل بر دوش متضرر از اماره قانونی، با عدالت منافات دارد؛ به ویژه اگر در عرصه حقوق کیفری باشد و اماره قانونی مربوطه نیز اماره مجرمیت باشد.

۲-۲-۲. اصل برائت

اصل برائت اقتضا دارد که تعهد، مدیونیت یا مجرمیت، به وسیله مدعی یا دادستان اثبات گردد و تا زمانی که چنین امری صورت نگرفته باشد، فرض بر برائت مدعی‌علیه یا متهم است، در حالی که ممکن است اماره قانونی کاملاً خلاف این را مقرر بدارد. هرچند تعارض اماره قانونی و اصل برائت، هم در دعاوی حقوقی و هم در دعاوی کیفری وجود دارد؛ ولی با توجه به اهمیت اصل برائت در دعاوی کیفری سعی می‌شود بار تکلیفی که بر عهده متهم نهاده شده است، تا خلاف اماره قانونی را ثابت نماید، سبک گردد. برخی از حقوقدانان معتقدند برخلاف دعاوی مدنی، در دعاوی کیفری، زمانی که براساس اماره قانونی مجرمیت به متهم نسبت داده می‌شود، متهم مکلف نیست خلاف امارات قانونی را اثبات نماید، بلکه کافی است با استناد به امارات و قراینی در ذهن دادستان یا قاضی ایجاد شک نماید. آنگاه این مقام قضایی است که باید با تحقیقات بیشتر واقعیت را کشف کند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹)؛ برای مثال، فردی اتومبیل شخصی خود را به دوستش عاریه می‌دهد و آن فرد با آن اتومبیل به حمل مواد مخدر اقدام می‌نماید و در درگیری مسلحانه با پلیس، اتومبیل توقیف می‌شود. براساس تبصره ماده ۲۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، اتومبیل باید به نفع دولت ضبط شود. مالک اتومبیل اعتراض می‌کند و مدعی می‌شود که اتومبیل بدون اطلاع وی در حمل مواد مخدر به

کار گرفته شده است. در اینجا به صرف اینکه دادستان یا قاضی در علم و اطلاع وی شک کند، باید تا احراز واقعیت در این باره تحقیقات کند.

۲-۳. حدود اعتبار امارات قانونی

همان گونه که پیش تر گفته شد، در اکثر موارد مبنای امارات، ظن نوعی است؛ یعنی اوضاع و احوال موجود به گونه ای است که با توجه به احتمالات، اماره دلالت بر نتیجه مورد نظر دارد. از سوی دیگر، وجود همین شرایط، دادرس را یک گام از مرحله تردید مطلق در تصمیم گیری به پیش هدایت می کند.

امارات با توجه به نوع آن از اعتبار و قدرت متفاوتی برخوردارند. اماره، یا اماره قضایی و یا اماره قانونی است. اماره قضایی توسط قانونگذار احصاء نمی شود و از پیش مورد شناسایی قانونگذار نیست. ارزش اثباتی آن به تشخیص مقام قضایی است. برعکس، اماره قانونی از پیش توسط قانونگذار معین و مشخص شده است و دادرس نمی تواند بدون دلیل مخالف، از آن صرف نظر نماید. به مجرد اثبات اوضاع و احوال موضوع اماره قانونی، باید نتیجه مطروحه را بپذیرد. با این حال، مدعی باید وجود این اوضاع و احوال موضوع اماره را ثابت کند.

امارات قانونی خود به دو بخش امارات «قابل رد» و «غیرقابل رد» تقسیم می گردند (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۳۷). در امارات قابل رد، طرف دعوی می تواند با ارائه دلیل مخالف، اماره را رد کند؛ ولی در اماره غیرقابل رد، ادعای مخالف اماره به طور کلی استماع نمی شود؛ مثلاً درباره اعتبار قضیه محکوم بها، ادعای منافی با حکم صادره (خارج از راه های خاص) قابل استماع نیست.

پرسشی که اکنون مطرح می شود اینکه در صورت تعارض امارات با یکدیگر یا تعارض اماره با اصل، چه باید کرد؟

۲-۳-۱. تعارض اماره با اصل

به طور کل در عالم حقوق، زمانی که هیچ نشانه و قرینه ای قاضی را به سمت نتیجه گیری خاصی هدایت نمی کند یا قراین و نشانه های موجود در حد اماره نیستند،

باید به اصول عملیه مراجعه کرد؛ بنابراین با وجود اماره - چه اماره قانونی و چه اماره قضایی کافی - محملی برای استناد به اصل عملی وجود ندارد و در واقع امارات موضوع اصل عملی را منتفی می‌کنند و در مقام اجرا این دو در یک رتبه نیستند تا با یکدیگر تعارضی داشته باشند. تعبیر تعارض در این باره مسامحی است و می‌تواند ناظر به تعارضی بدوی باشد یا ناظر به محتوای این دو باشد؛ مثلاً دعوت شبانه مشکوک (موضوع ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲)، اماره‌ای قانونی بر قتل به وسیله دعوت‌کننده است که معارض اصل براءت می‌باشد؛ ولی این تعارض در محتوا و به شکل بدوی است و تا زمانی که موضوع اماره محقق باشد، تمسک به اصل براءت جایز نیست.

با وجود اماره قانونی علیه متهم، بار اثبات طبق قواعد کلی، معکوس می‌گردد. با این حال، انقلاب دعوی در امور کیفری با امور حقوقی بسیار متفاوت است. در امور کیفری به صرف وجود قراینی برخلاف اماره قانونی، به گونه‌ای که ذهن مقام قضایی را ذیل تأثیر قرار دهد و درباره کاربرد اماره قانونی ایجاد تردید نماید، متهم مجدداً به محدوده شمول اصل براءت برمی‌گردد.

با این حال، زمانی که اماره قانونی علیه متهم وجود دارد، دیگر نمی‌توان گفت متهم حق سکوت دارد و در اینجا سکوت متهم حمل بر پذیرش اماره قانونی علیه خودش می‌گردد (رحمدل، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸).

۲-۳-۲. تعارض اماره قضایی با اماره قانونی

اماره قضایی زمانی ارزش اثباتی دارد که برای قاضی اقناع وجدان حاصل نماید (امامی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۲۳). تشخیص ارزش و اعتبار آن به عهده قاضی رسیدگی‌کننده به امر واقع (امر موضوعی) است.* برخلاف آن، اماره قانونی در صورتی که قابل ردّ باشد، دلالت آن نسبی و مبتنی بر ظن نوعی است (شمس، ۱۳۸۴، ص ۳۷۰). حجیت اماره

* به همین دلیل، در حقوق انگلستان که وظایف قضایی از جهت امور حکمی و امور واقع میان قاضی دادگاه و هیئت منصفه تقسیم می‌شود، استناد به اماره قانونی از وظایف قاضی دادگاه است، در حالی که استنتاج و استنباط از قراین قضایی به عهده هیئت منصفه می‌باشد (عثمان، ۱۹۷۵، ص ۱۹).

قضایی، ذاتی، تکوینی و واقعی و حجیت اماره قانونی، جعلی و اعتباری است و اگرچه در مواردی ممکن است عملاً ظن‌آور نیز باشد؛ ولی اعتبار آن مشروط به چنین ظنی نیست. اماره قضایی موضوع اماره قانونی را که شک است، از میان می‌برد و به همین دلیل، همواره حاکم و مقدم بر آن می‌باشد؛ بنابراین در تعارض اماره قانونی قابل ردّ با اماره قضایی، اماره قضایی مقدم است؛ برای مثال، در صورتی که قانونگذار اوضاع و احوال خاصی را اماره سوء نیت برای ارتکاب جرم بداند؛ ولی متهم با امارات قضایی ثابت نماید که فاقد سوء نیت بوده است، طبق امارات قضایی رفتار می‌گردد و حکم بر براءت صادر می‌شود.

۲-۳-۳. تعارض دو اماره قانونی

در مقام اعمال قواعد و اصول حقوقی، گاه بدو به نظر می‌رسد امکان اجرای چند قاعده یا اصل متعارض وجود دارد، در حالی که این امکان امری بدوی است و با اندک تأملی روشن خواهد شد که فقط یک قاعده امکان عمل دارد و تعارض بدوی برطرف خواهد شد. در ذیل به بررسی حل این تعارضات خواهیم پرداخت.

۲-۳-۳-۱. تعارض اماره قابل ردّ با اماره غیرقابل ردّ

در صورتی که اماره قابل ردّ با اماره غیرقابل ردّ تعارض داشته باشد، با توجه به اینکه اماره غیرقابل ردّ نه فقط به لحاظ جنبه اثباتی و دلالتی، بلکه به لحاظ حفظ نظم عمومی می‌باشد، اماره غیرقابل ردّ حاکم است. نکته قابل توجه دیگر در اینجا تشخیص قابل ردّ بودن یا غیرقابل ردّ بودن اماره قانونی است. اگر در این باره تردید شود، چگونه باید تصمیم‌گیری کرد؟ برخی از حقوقدانان معتقدند اصل آزادی دفاع، مستلزم این است که امکان اثبات خلاف هر دلیلی برای طرف دعوی وجود داشته باشد؛ بنابراین تا زمانی که قانونگذار خود قطعیت و غیرقابل ردّ بودن را تصریح نکرده باشد، اماره قابل ردّ و غیرقطعی فرض می‌گردد (عثمان، ۱۹۷۵، ص ۲۰۵).

۲-۳-۳-۲. تعارض دو اماره از یک نوع

به عقیده علمای حقوق مدنی، در صورتی که دو اماره از یک نوع بوده و متعارض باشند، هردو به اعتبار قاعده «الدلیلان إذا تعارضاً تساقطاً» ساقط می‌شوند (مدنی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱)؛ چه اینکه هردو از یک نوع و هردو دارای یک قدرت‌اند؛ بنابراین هیچ‌کدام بر دیگری ترجیحی ندارد.* هرچند تصور چنین موردی در عالم خارج و ذکر مثال برای آن مشکل است؛ ولی دست‌کم در عالم حقوق کیفری بر فرض یافتن مصداق، نمی‌توان چنین حکم کلی را از پیش صادر کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، وضع امارات قانونی دلایل و مبانی گوناگونی دارد؛ گاهی نظم عمومی مقتضی وضع آن است و گاهی نیز به یک اماره قضایی به لحاظ دلالت نوعی آن اعتبار اماره قانونی داده می‌شود. تصمیم‌گیری در این موارد باید با توجه به اهداف و مبانی وضع اماره قانونی مطروحه صورت گیرد. به ویژه در حقوق کیفری که تصمیم‌گیری باید براساس واقعیت‌های موجود و نه فقط امارات و دلایل ظاهری صورت گیرد.

۲-۳-۴. عدم امکان قیاس

هرچند امارات قانونی کلیت دارند و در همه افرادی که مصداق آن حکم قرار می‌گیرند، جاری می‌شود و دادرس نمی‌تواند در دعوایی آن را اعمال و در دعوایی مشابه، از آن پیروی نکند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱)؛ ولی با توجه به اینکه اعتبار آنها امری خاص و استثنایی است، منحصر و محدود به همان مواردی می‌باشد که قانونگذار معتبر شناخته است؛ برخی از حقوقدانان معتقدند حتی با قیاس اولویت نیز نمی‌توان حکم آن را به موارد دیگر سرایت داد (همان).

البته در موارد دیگر از همان اماره می‌توان به عنوان اماره قضایی استفاده کرد؛ ولی نه از باب قیاس و سرایت‌دادن حکم اماره قانونی از موضوعی به موضوع دیگر؛

* مرحوم دکتر حسن امامی، تعارض دو اماره را از موارد تساقط می‌داند؛ ولی به نظر می‌رسد منظور ایشان دو اماره قانونی از یک نوع باشد، نه اینکه یکی قابل ردّ و دیگری غیرقابل ردّ باشد (ر.ک: امامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۴).

برای مثال، تأیید امضای صادرکننده چک در گواهی عدم پرداخت، با توجه به ماده ۲ قانون صدور چک، اماره قانونی صدور آن به وسیله صاحب حساب است. حال اگر امضا ذیل قرارداد یا سفته‌ای توسط بانکی که صادرکننده سفته در آن بانک حساب دارد، در حدود عرف بانکداری تأیید گردد، این تأیید فقط می‌تواند قرینه‌ای بر انتساب امضا به صادرکننده باشد؛ ولی مانند تأیید امضا در گواهی عدم پرداخت چک اماره قانونی محسوب نمی‌شود.

۲-۴. قدرت اثباتی اماره

همان‌گونه که گفته شد، اماره برخلاف اصل، دلیل محسوب می‌شود. هرچند دلیلی غیرمستقیم است؛* ولی دارای همان آثار و لوازم دلایل دیگر مانند اقرار یا شهادت می‌باشد. به همین دلیل، برخی اعتقاد دارند بر خلاف اصول عملیه، همه امارات - خواه قضایی و خواه قانونی - اثبات‌کننده لوازم طبیعی و عرفی واقعه اثباتی‌اند** (سرمدت بناب، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰).

در مورد امارات قضایی، از این لحاظ شکی نیست که لوازم عقلی و عادی آن نیز حجت است؛ برای مثال، اگر پس از رسیدگی به اتهامی، قاضی در انتساب عمل مجرمانه به متهم اقناع وجدان حاصل ننماید و طبق اصل برائت، بر براءت وی حکم کند، این امر مثبت شهادت کذب شاهد یا افتراء شاکی نیست، در حالی که اگر طبق امارات قضایی خلاف اظهارات شاکی و شاهد اثبات شود، مانند اینکه ثابت شود متهم

* برخی دلایل را به دلایل مستقیم و غیرمستقیم، تقسیم کرده‌اند و اماره را دلیل غیرمستقیم می‌دانند؛ بدین گونه که چون با اثبات امر موضوعی دیگری که از نظر منطقی میان آن و واقعه مورد نظر رابطه سببیت وجود دارد، این واقعه اثبات می‌گردد، دلیل غیرمستقیم محسوب می‌شود (نجیب حسنی، ۱۹۸۸، ص ۴۸۷ / سالم حلبی، ۲۰۰۵، ص ۲۴۶).

** به همین دلیل برخی معتقدند در صورتی که در موضوعی تردید حاصل شود که آیا اصل است یا اماره، نتیجه عملی مقتضی آن است که آن را اصل بدانیم؛ زیرا اصل و اماره در اثبات مؤدای خود، مشارک؛ ولی در اثبات آثار و لوازم، متمایزند (سرمدت بناب، ۱۳۸۷، ص ۲۰). در واقع این فرض مبتنی بر اکتفای به قدر متقین می‌باشد؛ ولی در حقوق کیفری باید به این نکته توجه داشت که اصل و اماره در چه مقامی به کار می‌رود و با توجه به حاکمیت قاعده تفسیر به نفع متهم در حقوق کیفری، اگر فرض مذکور به ضرر متهم باشد، پذیرفتنی نیست و باید به نفع متهم تفسیر شود.

در زمان وقوع حادثه، به طور کلی در محل دیگری بوده است، این امر می‌تواند مثبت شهادت کذب شاهد و ارتکاب بزه افترا از سوی شاکی باشد.

مثال دیگر اینکه شخصی به اتهام سرقت تحت تعقیب قرار می‌گیرد؛ ولی به لحاظ عدم کفایت دلیل، طبق اصل براءت تبرئه می‌شود. شاکی می‌تواند دعوی مالی خود را علیه متهم اقامه نماید و با منوط کردن دعوی به سوگند متهم، در نهایت وی را به استرداد مال یا وجه آن محکوم نماید. در اینجا حکم براءت ملازمه‌ای با عدم استماع دعوی مدنی ندارد، در حالی که اگر به دلیل اماره قضایی، حکم محکومیت کیفری علیه مجرم مالی صادر شود، ادعای خلاف مفاد این حکم در مقام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان و مسئولیت ناشی از جرم، مسموع نمی‌باشد.

اما درباره امارات قانونی، دست کم در عرصه حقوق کیفری، اینکه بگوییم همه مواردی که از راه امارات قانونی به اثبات می‌رسند، آثار و لوازم عرفی آنها نیز اثبات شده تلقی می‌شوند، محل تردید است. اگر اماره قانونی به کاررفته برای اثبات امری (صرف نظر از اینکه قانونگذار آن را مقرر کرده است و مقام قضایی مکلف به تبعیت از آن می‌باشد)، به خودی خود نیز دلالت بر آن امر نموده، اقناع وجدان قضایی ایجاد نماید، از این جهت همانند اماره قضایی می‌باشد و آثار و لوازم آن نیز اثبات شده تلقی می‌گردد؛ ولی اگر به خودی خود دلالتی نداشته باشد، باید به مبنا و هدف قانونگذار توجه کرد.

۳. نقش امارات قانونی در اثبات مجرمیت

اماره قانونی بر امری موضوعی مبتنی می‌باشد که در صورت احراز و اثبات، دلالت بر امر دیگری می‌نماید. این امر موضوعی، یا واقعه‌ای خارجی و یا وضعیتی حقوقی است؛ واقعه خارجی مانند امضا کردن ذیل سند و وضعیت حقوقی مانند وجود رابطه قرابت یا رابطه نکاحی.

در حقوق کیفری نیز نقش امارات قانونی عمدتاً در اثبات مجرمیت است؛ بدین گونه که گاهی وقوع رکن مادی و گاهی نیز وجود رکن معنوی را مفروض می‌دارند. البته برخی از امارات در سطح کلی‌تر از زمینه کیفری در عالم حقوق به کار گرفته می‌شوند؛

مانند اعتبار قضیه محکوم‌بها و گاهی نیز امارات قانونی حقوق مدنی به مناسبت در زمینه کیفری به کار می‌روند.

با توجه به اینکه امارات قانونی در زمینه کیفری بیشتر در اثبات مجرمیت به کار می‌روند، در این بخش نقش امارات را در اثبات رکن‌های مادی و معنوی به طور مجزا بررسی می‌کنیم.

۱-۳. اثبات رکن مادی

یکی از وظایف مقام تعقیب، اثبات رکن مادی جرم است. امارات قانونی گاهی عمل مادی جرم (فعل مجرمانه) را ثابت می‌کنند و گاهی نیز مثبت شرایط قبلی لازم در رکن مادی یا شرایط خاص دیگرند.

۱-۱-۳. امارات اثبات‌کننده عمل مادی جرم

از مجموع شرایط و ارکان لازم برای تحقق جرم، اثبات عمل مادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اینجا به معروف‌ترین امارات قانونی درباره اثبات عمل مادی می‌پردازیم.

۱-۱-۱-۳. دعوت شبانه مقتول

براساس ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست، مگر اینکه ثابت کند دعوت‌شده زنده است یا اگر فوت کرده است، به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده، دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حیله یا تهدید و یا هر راه دیگری کسی را برآید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.

قانونگذار در اینجا دعوت شبانه مشکوک به همراه مفقودشدن مدعو را اماره مسئولیت دعوت‌کننده و موجب پرداخت دیه دانسته است. این اماره فقط ناظر به قدر متیقن قتل عمدی و خطئی یعنی رکن مادی آن می‌باشد و به همین دلیل نیز مسئولیت دعوت‌کننده را فقط پرداخت دیه دانسته‌اند. با توجه به قسمت اخیر این ماده، قانونگذار آن را اماره قابل ردّ دانسته است.

۲-۱-۱-۳. اماره مجرمیت در جرم پولشویی

آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی در تبصره ماده ۱ خود، اماراتی قانونی را پیش‌بینی کرده است که این امارات می‌توانند نشان‌دهنده مشکوک‌بودن ثروت باشند. این تبصره اشعار می‌دارد:

قراین و شواهد منطقی عبارت است از شرایط و مقتضیاتی که یک انسان متعارف را وادار به تحقیق در خصوص منشأ مال و سپرده‌گذاری یا سایر عملیات مربوط می‌نماید. برخی از این عملیات و معاملات مشکوک، عبارت‌اند از: ...

در اینجا قانونگذار به هفت مورد اشاره می‌کند (در هفت بند) که هرکدام از آنها یک اماره قانونی قابل ردّ است؛ مثلاً قانونگذار معاملات بیش از پانزده میلیون تومان را که متعاقب آن فسخ غیرمنطقی صورت می‌گیرد، اماره‌ای بر غیرمشروع‌بودن پول یا درآمد ردّ و بدل‌شده می‌داند. خلاف این اماره باید از سوی مظنون به اثبات برسد.

۳-۱-۱-۳. گواهی عدم پرداخت چک

همان‌گونه که اشاره شد، از امارات دیگر درباره ارتکاب عمل مجرمانه می‌توان به اماریت گواهی عدم پرداخت چک اشاره کرد. با توجه به مواد ۳، ۴ و ۷ قانون صدور چک و همچنین، با توجه به بند (الف) ماده ۱۳، گواهی عدم پرداخت اماره قانونی نسبت به دو امر می‌باشد: یک) امضای چک به وسیله شخص صاحب حساب؛ دو) سفید امضانبودن چک.

۲-۱-۲. امارات اثبات‌کننده شرایط رکن مادی

رکن مادی جرم در اکثر موارد به جز عمل مادی، شامل شرایط دیگری نیز می‌باشد. براساس اصل براءت، مقام تعقیب باید همه اجزا و شرایط رکن مادی را اثبات نماید. گاهی امارات قانونی این شرایط را اثبات می‌کنند. در این باره می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد:

عدم مهارت رانندگی منجر به صدمات بدنی یا فوت: براساس مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ ق.م.ا. (تعزیرات) در صورتی که کسی بر اثر عدم مهارت رانندگی، موجب قتل یا صدمات بدنی گردد، مجرم محسوب شده و برای وی مجازات در نظر گرفته شده

است. با توجه به مواد ۲۱ به بعد آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، نداشتن پروانه رانندگی اماره عدم مهارت می‌باشد.*

۳-۲. اثبات رکن معنوی

نقش امارات قانونی در همه مراحل و درجات رکن معنوی اعم از مسامحه، تقصیر، علم و آگاهی، قصد انجام عمل و سوء نیت خاص قابل تصور است. در جرایمی که رکن معنوی را صرف تقصیر یا مسامحه تشکیل می‌دهد، عمدتاً رکن مادی، اماره قانونی آن است و نیازی به اثبات آن نیست؛ به ویژه در جرایمی که رکن مادی آن مشتمل بر ترک فعل است. عدم رعایت نظامات صنفی و عدم رعایت نظامات دولتی از این دست می‌باشند.**

۳-۲-۱. علم و آگاهی

در بسیاری از جرایم، رکن معنوی لازم صرف قصد عام یعنی علم و آگاهی فاعل به کیفیت عمل و مجرمانه بودن آن می‌باشد؛ این علم و آگاهی چگونه احراز می‌گردد؟ آیا مقام تعقیب باید در هر موردی ثابت کند که فاعل دارای علم و آگاهی بوده است؟ به اعتقاد برخی حقوقدانان:

فرض را باید بر این گذاشت که فاعل توان درک درست عمل مجرمانه را داشته است. ... فاعل نه به موضوع جهل داشته است، نه به حکم قانونی آن (اردبیلی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۵).

به بیان دیگر، می‌توان گفت بلوغ و عقل مرتکب، اماره علم و آگاهی وی می‌باشد. در قانون، تصریحی بر این مورد وجود ندارد؛ ولی از جمع ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲ با احکام مربوط به موانع مسئولیت کیفری درباره صغیر و مجنون (مواد ۱۴۶-۱۵۱) این امر استنباط می‌گردد؛ زیرا در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی،

* هرچند قانونگذار تصریحی درباره غیرقابل رد بودن این اماره ندارد؛ ولی رویه محاکم چنین است که در صورت نداشتن پروانه رانندگی، دفاع متقابل مهارت شخصی را نمی‌پذیرند.
** در حقوق فرانسه در همه جرایم، مقام تعقیب باید رکن معنوی را اثبات نماید، به جز در موارد خاص تصریح شده به وسیله قانونگذار و در جرایم خلافی (خزانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶).

قانونگذار صرف فعل یا ترک فعلی را که برای آن مجازات تعیین شده است، بدون هرگونه قید و شرطی جرم محسوب می‌کند؛ ولی در فصل ۲ از بخش ۴ این قانون (مواع مسئولیت کیفری) مواردی مانند جنون و صغر را از آن استثنا کرده است؛ بنابراین در مواردی که مرتکب بالغ و عاقل است، نیازی به اثبات علم و آگاهی وی نیست و برعکس، مدعی عدم علم و آگاهی باید آن را اثبات نماید.

همین نکته را در مقررات مربوط به سرقت می‌توان مشاهده کرد. طبق بند ۵ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، سرقت در صورتی موجب حد می‌شد که سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است. در قانون مجازات اسلامی ۹۲ متن این بند حذف شده است؛ ولی با توجه به ماده ۲۱۷ آن که علم به حرمت شرعی رفتار را از شرایط مسئولیت جرم مستلزم حد می‌داند، مفاد آن هنوز مورد نظر قانونگذار نیست. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد اینکه آیا این علم و آگاهی باید ثابت شود؟ یا با انجام عملیات مادی از سوی فرد متعارف (بالغ و عاقل)، فرض بر آگاهی و علم وی نیز می‌باشد؟

ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲، شهادت دو مرد عادل را بر عملیات مادی سرقت برای احراز آن کافی می‌داند. روشن است گواه، مشاهدات خود را درباره صرف عملیات مادی ابراز می‌دارد، نه علم و آگاهی سارق؛ بنابراین در اینجا نیز قانونگذار بالغ و عاقل بودن سارق را اماره علم و اطلاع وی قرار داده است.

همچنین، به موجب ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶: «وسائط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر شناخته می‌شوند، به نفع دولت ضبط و با تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می‌گیرند».

با توجه به قسمت دوم این ماده که مقرر می‌دارد: «چنانچه حمل مواد مخدر بدون اذن و اطلاع مالک یک وسیله نقلیه صورت گرفته باشد، وسیله نقلیه به مالک آن مسترد می‌شود»، این گونه استنباط می‌شود که صرف استفاده از وسیله نقلیه برای حمل و نقل مواد مخدر، اماره قانونی بر علم و اطلاع مالک بر این نکته است که برای حمل مواد مخدر به کار گرفته می‌شود، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؛ زیرا در ماده ۳۰ مذکور، قانونگذار بدون هیچ‌گونه قید و شرطی وسیله نقلیه مطروحه را قابل ضبط می‌داند.

سپس مواردی را که مالک از این واقعیت آگاه نبوده است و چنین اذنی را به مالک نداده، استثنا کرده است؛ بنابراین تا زمانی که مالک ادعای عدم علم یا عدم اذن نکرده باشد و دادگاه نیز ادعای وی را مقرون به واقع تشخیص ندهد، طبق حکم کلی ماده ۳۰ مذکور عمل می‌شود.

۲-۲-۳. قصد عام انجام عمل

عموماً عمل مجرمانه از سوی فاعل بالغ و عاقل، اماره قصد عام وی می‌باشد. در مقررات کیفری ایران، نص صریحی که دلالت بر اماریت آن داشته باشد، وجود ندارد؛ هرچند در نگاه کلی به مجموعه مقررات کیفری این نکته استنباط می‌گردد؛ زیرا درباره عوامل رافع مسئولیت کیفری و جهاتی که موجب منتفی شدن رکن معنوی می‌گردد، متهم باید آن را اثبات نماید. این امر نشان می‌دهد که از دیدگاه قانونگذار نیز انجام فعل مجرمانه اماره قصد می‌باشد؛ ولی با توجه به فقدان نص صریح قانونی نمی‌توان ادعا کرد که صرف وجود تحقق عمل مادی، اماره وجود قصد عام است.*

۲-۲-۳. سوء نیت خاص (قصد نتیجه)

در بعضی جرایم به جز قصد عام انجام عمل مجرمانه، قصد خاص حصول نتیجه مجرمانه نیز جهت تحقق بزه یا شمول وصف مشدده بر آن لازم است. در بسیاری موارد قصد عام انجام فعل اماره، وجود سوء نیت خاص است. در حقوق انگلستان در دعوای دادستان علیه/سمیت، مجلس اعیان چنین حکم کرد: «یک اماره غیرقابل ردی مبنی بر این نکته وجود دارد که هر شخصی نتایج اعمالش را به طور متعارف قصد نموده است» (Simester & Sullivan, 2007, p.133). به این ترتیب، در حقوق انگلستان قصد عام انجام فعل مجرمانه، اماره قصد خاص می‌باشد. در حقوق داخلی موارد ذیل را در این باره می‌توان مشاهده کرد.

* در حقوق انگلستان به موجب دعوی *وول میگتون علیه رئیس تعقیبات عمومی*، در صورتی که مقام تعقیب رکن مادی را اثبات کرده باشد، رکن معنوی مفروض است و متهم باید فقدان سوء نیت را در مقابل هیئت منصفه اثبات نماید (Simester & Sullivan, 2007, p.53).

۱-۳-۲-۳. اماره قصد سلب حیات

در بزه قتل، قصد حصول نتیجه سلب حیات مجنی‌علیه در وصف مجرمانه عمل، تأثیر بسزایی دارد. در حقوق ایران، مصادیق بندهای (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲، اماره قانونی سوء نیت خاص یعنی قصد قتل محسوب شده‌اند.

به موجب بند (ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده باشد و قاتل آگاه و متوجه بوده است که آن کار نوعاً باعث آن جنایت یا مانند آن می‌شود، قتل عمدی محسوب می‌گردد؛ هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد و به موجب بند (پ) نیز مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست؛ ولی نسبت به آن فرد بر اثر بیماری یا پیری و یا ناتوانی و مانند آن کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد، قتل عمدی محسوب می‌گردد.

قانونگذار در قسمت اخیر بند (ب) با به کار بردن این عبارت صریح: «... هرچند قصد کشتن را نداشته باشد»، این اماره را غیرقابل ردّ معرفی کرده است. به این ترتیب، حتی اگر ثابت شود شخص واقعاً قصد سلب حیات را نداشته است، باز قصد قتل از جانب او مفروض تلقی می‌شود؛ اما در صورتی که شخص عالم و آگاه بر این باشد که عمل وی کشنده است؛ ولی ثابت شود شخص علم و آگاهی بر کشنده‌بودن عمل خود نداشته است، آیا باز هم به صیرف ارتکاب عمل کشنده، عامد در قتل محسوب می‌شود؟ طبق دیدگاه فقها:

در جایی که مرتکب بر نوعاً کشنده‌بودن جاهل باشد و احتمال عقلایی بر عدم آگاهی وی داده شود، در این صورت قتل عمدی مستوجب قصاص نخواهد بود و جهل، عمل وی را از شمول قتل عمدی خارج خواهد کرد (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲).

۲-۳-۲-۳. اماره اطلاع از اهداف گروه

براساس ماده ۴۹۸ ق.م.ا. تعزیرات:

هرکس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم‌زدن امنیت کشور باشد و محارِب شناخته نشود، به حبس از دوتا ده سال محکوم می‌شود.

به موجب ماده ۴۹۹ همین قانون:

هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد، به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد، مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.

بر این اساس، صرف عضویت فرد در گروه، اماره اطلاع وی از اهداف آن گروه می‌باشد؛ ولی این اماره با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۹۹ تعزیرات، نسبی و قابل ردّ است (زراعت، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

۴. موارد متفرقه کاربرد امارات قانونی در حقوق کیفری

امارات قانونی را درباره اثبات رکن مادی و معنوی جرایم در بخش پیش بیان کردیم. اکنون مصادیق دیگری از امارات قانونی را که در حقوق کیفری ایران کاربرد دارند، بررسی می‌کنیم.

۴-۱. امارات مربوط به آیین دادرسی کیفری و امور شکلی

در اینجا می‌توان به اعتبار قضیه محکوم‌بها (مواد ۵ و ۸ ق.آ.م. حاکم بر امور کیفری) و اعتبار امر مختوم کیفری (بند ۵ ماده ۶ ق.آ.ک.) که شامل قرارهای نهایی دادرسی نیز می‌گردد، اشاره کرد.

فرض دیگری که حقوقدانان از آن به عنوان اماره قانونی یاد می‌کنند، فرض آگاه‌بودن افراد به قانون است. این اماره نه تنها در کشورهای حقوق نوشته شناخته شده است (سعید، ۲۰۰۸، ص ۷۸۳)، بلکه در تاریخ نظام حقوق نانوخته نیز این نکته که «جهل به حقوق، یک عذر نیست» (Ignorance of Law is no Excuse) از قدیم پذیرفته شده است (M.Scheb, 1999, p.330).

در حقوق ایران نیز به موجب مواد ۲ و ۵ قانون مدنی، قانون پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی برای همه سکنه ایران، لازم‌الاتباع است. بیشتر حقوقدانان ایرانی بر این عقیده‌اند که پس از گذشت این مدت، هر ایرانی آگاه به قانون فرض می‌گردد. هرچند اخیراً در عرصه کیفری از متهمانی که به جرم‌بودن عمل خود آگاه نیستند،

حمایت‌هایی صورت می‌گیرد (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸) و در جرم مستلزم حد نیز در مواردی علم فاعل به جرم بودن عمل، از شرایط اجرای حد می‌باشد؛ ولی هنوز جهل به قانون از نظر قضایی مانع محکومیت کیفری نیست. به لحاظ رعایت مصالح اجتماعی و به دلیل علم اجمالی افراد جامعه به وجود قانون جزا، همچنین، به جهت پیشگیری از کوتاهی و تسامح افراد در یادگیری مقررات کیفری: «فرض آگاهی به قوانین، هنوز اماره‌ای قانونی تلقی شده و نظم عمومی ایجاب می‌کند اثبات خلاف آن به راحتی پذیرفته نشود» (همان، ص ۲۳۰).

در این باره که این اماره قابل رد است، ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مقرر می‌دارد: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود»؛ یعنی در قانون جدید این اماره قابل رد محسوب می‌شود.

ابلاغ محکومیت کیفری به متهم نیز در صورتی که «قانونی» باشد، اماره اطلاع وی محسوب می‌شود و پس از انقضای مهلت‌های قانونی قابل اجراست. این اماره قابل رد می‌باشد. در حکم غیابی به موجب تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، ابلاغ قانونی از جهت لازم‌الاجرا شدن رأی اماره قانونی محسوب می‌شود؛ ولی با توجه به مفاد این ماده که مقرر می‌دارد: «... هرگاه رأی صادره، ابلاغ قانونی شده باشد، در هر حال، محکوم‌علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده رأی، تقاضای واخواهی نماید...»، معلوم می‌گردد که صرف واخواهی نیز اماره عدم اطلاع تلقی می‌شود و دادگاه مکلف به رسیدگی واخواهی است.

اما درباره تجدیدنظرخواهی با توجه به تبصره ماده ۲۳۸ قانونی آیین دادرسی کیفری، اماریت ابلاغ قانونی بر اطلاع، تا زمانی که محکوم‌علیه عدم اطلاع خود را اثبات ننماید، قابل رد نیست.

۲-۴. موارد ممتازة دفاع مشروع

یکی از موارد دفاع مشروع، تناسب دفاع با خطر می‌باشد. در برخی موارد قانونگذار این تناسب را از پیش مفروض می‌انگارد (صانعی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۱ / پیمانی، ۱۳۵۶،

ص ۲۰۱). در بسیاری از کشورها قتل و ضرب و جرح ارتكابی برای جلوگیری از بالارفتن از دیوار و خراب کردن محوطه بسته، دیوار و مدخل خانه و آپارتمان مسکونی و توابع آن در شب و نیز قتل و ضرب سارقی که با قهر و غلبه به انسان حمله می‌کند، دفاع محسوب می‌گردد. حقوقدانان این موارد را به عنوان موارد ممتازه دفاع مشروع می‌شناسند و معتقدند این موارد اماره مطلق قانونی‌اند (علی‌آبادی، ۱۳۵۳، ص ۲۳۷).

در حقوق ایران نمی‌توان ادعا کرد که فروض ممتازه دفاع مشروع وجود دارد. شاید برخی معتقد باشند که تجویز قتل به عنوان دفاع در مقابل سرقت مال که به موجب بند (ج) ماده ۶۲۹ ق.م.ا. مقرر شده است، از موارد ممتازه دفاع مشروع می‌باشد؛ ولی قانونگذار ایران، متأثر از شریعت اسلام درباره دفاع در مقابل سرقت اموال، تناسب را ناظر بر تعادل میان ضرر ناشی از دفاع (سلب حیات) با ضرر ناشی از حمله متعدی (ضرر مالی) نمی‌داند، بلکه به متناسب بودن و ضروری بودن اقدام دفاعی برای جلوگیری از حمله و تجاوز متعدی به عنوان آخرین وسیله دفاعی ممکن توجه دارد؛ بنابراین ارتكاب قتل در مقابل سرقت مال، از قاعده تناسب مستثنی نیست تا از موارد ممتازه دفاع مشروع تلقی شود.

۳-۴. قاعده «یک سال و یک روز»

در حقوق کشورهای تابع نظام کامن‌لا، درباره انتساب قتل خطئی به متهم، قاعده‌ای به نام «یک سال و یک روز» (The "One Year and a Day" Rule) وجود دارد که از موانع تعقیب کیفری فرد به اتهام قتل خطئی می‌باشد. به موجب این قاعده اگر میان عمل متهم به قتل خطئی و سلب حیات، بیش از یک سال و یک روز گذشته باشد، قتل قابل انتساب به متهم نیست (Campbell Black, 1984, p.831). اعتقاد بر این است که وضع این اماره قانونی به دلیل ناتوانی علم پزشکی در تشخیص رابطه سببیت میان واقعه و فوت بوده است؛ بنابراین امروزه که علم پزشکی پیشرفت کرده است، این اماره نمی‌تواند مفید باشد. به همین دلیل نیز در بیشتر ایالات آمریکا، این قاعده به وسیله مقامات قضایی نسخ یا اصلاح شده است. با این حال، در ایالت‌هایی که این قاعده به روشنی نسخ نشده است، مقام تعقیب باید حدوث فوت را در فاصله یک سال و یک روز اثبات نماید (M.Scheb, 1999, p.117-118).

۴-۴. اماره گذشت شاکی خصوصی

به موجب ماده ۱۷ قانون صدور چک: «وجود چک در دست صادرکننده، دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است، مگر اینکه خلاف این امر ثابت گردد». همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، قانونگذار وجود چک را در دست متهم، اماره قانونی گذشت شاکی خصوصی تلقی کرده است؛ ولی با توجه به قسمت اخیر این ماده، این اماره قابل ردّ می‌باشد.

۴-۵. امارات قانونی حقوق مدنی در حقوق کیفری

در موارد زیادی اثبات رکن مادی و تحقق شرایط مجرمانه، تشخیص سمت شاکی، مسئولیت متهم و... مبتنی بر مقررات و قواعد حقوق مدنی است؛ بدین جهت، حقوق کیفری در موارد زیادی از امارات حقوق مدنی بهره می‌گیرد؛ برای مثال، برای تشخیص سمت قانونی شاکی در جرایم مالی و همچنین، حکم به استرداد اموال وی، از اماره تصرف استفاده می‌شود. مفاد اسناد رسمی و یا گواهی انحصار وراثت برای تشخیص سمت شاکی یا اولیای دم به عنوان اماره قانونی به کار می‌رود.

حقوقدانان هریک از حالات گوناگونی را که در انسان از جهت بلوغ، رشد، صغر و جنون وجود دارد، اماره تمییز یا برعکس، اماره عدم تمییز فعل مجرمانه می‌دانند.

امارات قانونی که از حقوق مدنی گرفته می‌شوند، زمانی که در عرصه حقوق کیفری به ضرر متهم به کار می‌روند، نمی‌توانند قطعی و غیرقابل ردّ تلقی شوند. شاید مفاد سند رسمی در دعوی مدنی، اماره غیرقابل ردّ تلقی شود؛ ولی در دعوی کیفری مبنی بر فروش مال غیر، ادعای متهم دائر بر مالکیت خود و عدم مالکیت شاکی استماع می‌شود، در حالی که برخلاف مفاد سند رسمی است.

شاید جنون و صغر (غیرممیز)، اماره قطعی بر عدم تمییز تلقی گردند (اردبیلی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۶ / سعید، ۲۰۰۱، ص ۴۸۲)؛ ولی برعکس، بلوغ، اماره قابل ردّی بر تمییز و مسئولیت کیفری است (عبدالملک، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۵۹).

نتیجه

اماره قانونی فقط شامل مواردی که موضوع اماره نوعاً بر نتیجه مفروض قانونگذار دلالت می‌کند، نمی‌گردد، بلکه مواردی را نیز دربرمی‌گیرد که موضوع اماره به نوعی هیچ دلالتی بر نتیجه مفروض قانونگذار ندارد.

مبنای وضع امارات قانونی در حقوق کیفری عمدتاً نظم عمومی است؛ ولی اصل برائت و عدالت قضایی و نیز اهداف حقوق کیفری که مستلزم تصمیم‌گیری براساس واقعیت‌ها (و نه پیش‌فرض‌ها) می‌باشد، با امارات قانونی در تقابل‌اند؛ بنابراین نقش امارات قانونی در حقوق کیفری به انحای گوناگون با نقش آن در حقوق مدنی متمایز است.

درباره اثبات واقعه مجرمانه، زمانی که اماره قانونی علیه متهم به کار گرفته می‌شود و متهم مدعی خلاف آن است، به محض ارائه قراین و شواهدی برخلاف اماره قانونی، آن‌گونه که بر ذهن مقام قضایی مؤثر باشد، انقلاب دعوی صورت می‌گیرد و مقام قضایی مکلف به تحقیق و رسیدگی به ادعای متهم تا احراز واقع می‌باشد.

در حقوق مدنی زمانی که درباره قطعی یا قابل ردّ بودن اماره‌ای شک می‌کنیم، اصل بر قابل ردّ بودن اماره است؛ ولی در حقوق کیفری، نفس وجود اماره قطعی به ضرر متهم، محل تردید واقع می‌گردد؛ بنابراین اماره اطلاع از قانون (عدم استماع عذر جهل به قانون) آن‌گونه که در حقوق مدنی غیرقابل ردّ شناخته می‌شود، در حقوق کیفری قطعی تلقی نمی‌گردد.

ماهیت اماره قانونی از اماره قضایی متفاوت است. امارات قضایی اوضاع و احوال و قراین عینی‌اند که بر ذهن مقام قضایی تأثیر می‌گذارند و مرز اصل برائت را می‌شکنند، در حالی که اماره قانونی، فرض قانونگذار در مقابل فرض بی‌گناهی است؛ بنابراین به جز در مواردی که اماره قانونی (صرف نظر از فرض قانونگذار) به خودی خود به گونه‌ای دلالت بر مورد اثبات داشته باشد یا برای مقام قضایی اقتناع وجدان حاصل می‌نماید، قدرت و ارزش اثباتی اماره قانونی با اماره قضایی به ویژه در زمان تعارض ادله، تفاوت اساسی دارد.

در حقوق کیفری، تفسیر قوانین و مقررات در مورد اماره قانونی، تحلیل و

تصمیم‌گیری درباره ارزش و قدرت اثباتی آن، ارائه هرگونه راه حل مربوط به تعارض ادله زمانی که پای اماره قانونی در میان باشد، با توجه به اهداف و ویژگی‌های حقوق کیفری، حاکمیت اصل برائت و عدالت قضایی صورت می‌پذیرد. در این باره همیشه دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد؛ اول، اینکه آیا اماره قانونی مطرح، به ضرر متهم اعمال می‌گردد یا به نفع متهم؟ دوم، اینکه آیا این اماره قانونی، صرف نظر از حکم قانون، به خودی خود نیز دلالت بر نتیجه مفروض قانونگذار دارد؛ به گونه‌ای که برای مقام قضایی اقناع وجدان نماید؟



منابع

* قرآن کریم.

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ چ ۳، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
۲. آریان پور کاشانی، منوچهر؛ فرهنگ انگلیسی فارسی؛ چ ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ چ ۲، چ ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۲.
۴. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ چ ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲.
۵. پیمانی، ضیاءالدین؛ دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه؛ تهران: چاپ خرمی، ۱۳۵۶.
۶. تدین، عباس؛ «گستره دلیل در دادرسی کیفری ایران و فرانسه»؛ مجله حقوقی دادگستری؛ تهران: قوه قضائیه، ش ۶۷؛ پاییز ۱۳۸۸، ص ۵۵-۸۸.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ چ ۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.
۸. رحمدل؛ منصور؛ بار اثبات در امور کیفری؛ چ ۱؛ تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۷.
۹. زراعت، عباس؛ حقوق جزای اختصاصی؛ چ ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
۱۰. سالم حلبی، محمدعلی؛ الوجیز فی أصول المحاکمات الجزائية؛ چ ۱، عمان: دارالثقافه، ۲۰۰۵ م.
۱۱. سرمست بناب، باقر؛ اصل براءت در حقوق کیفری؛ چ ۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
۱۲. سعید، کامل؛ شرح قانون اصول المحاکمات الجزائية؛ چ ۱، عمان: دارالثقافه، ۲۰۰۱ م.

۱۳. سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد؛ قاهره: دار النهضة العربية، [بی تا].
۱۴. شریعت باقری، محمدجواد؛ اسناد دیوان کیفری بین الملل؛ چ ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
۱۵. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ چ ۱، تهران: انتشارات اراک، ۱۳۸۴.
۱۶. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی؛ چ ۱، چ ۵، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۷. صدرزاده افشار، سیدمحسن؛ ادله اثبات دعوی در حقوق ایران؛ چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۸. عبدالملک، جندی؛ الموسوعة الجنائية؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م.
۱۹. عثمان، قیس عبدالستار؛ القران القضایة و دورها فی الإثبات؛ چ ۱، بغداد: مطبعة شفیق، ۱۹۷۵م.
۲۰. علی آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی؛ چ ۱، چ ۵، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۳.
۲۱. قیاسی، جلال‌الدین، عادل ساریخانی و قدرت‌الله خسروشاهی؛ حقوق جزای عمومی؛ چ ۲، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۲۲. —؛ روش تفسیر قوانین کیفری؛ چ ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۳. کاتبی، حسینقلی؛ فرهنگ حقوق؛ چ ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
۲۴. گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای عمومی؛ چ ۱، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. محقق داماد؛ سیدمصطفی؛ قواعد فقه (بخش مدنی)؛ چ ۲۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۶. مدنی، سیدجلال‌الدین؛ ادله اثبات دعوی؛ چ ۶، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۸۱.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ چ ۲، چ ۴، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۳۲ق.
۲۸. نجیب حسنی، محمود؛ شرح قانون الاجرائات الجنائية؛ چ ۲، قاهره: دار النهضة العربية، ۱۹۸۸م.

29. Ashworth, Andrew; **Principles of Criminal Law**; 2d Reprin, Oxford: Clarendon Press, 1992.
30. Campbell Black, Henry; **Blacks Law Dictionary 1**; st Reprint; U.S.A: West Publishing Co, S 1984.
31. M. Scheb, John; **Criminal Law**; U.S.A; 2d Edition; Wadsworth Publishing Co, 1999.
32. Robert, Paul; **Micro Robert Dictionnaire 2**; d Reprint: Paris; Le Robert, 1971.
33. Simester, Ap and Sullivan; **Criminal Law**; Oxford and Portland Organ; Hart Publishing 2007.